

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلمیذ: ؟

استاد: در همین صلاة جمعه؟ این همان است؟

تلمیذ: بله؟

استاد: بله، خب بحث کلی بود، البته این را هم

من گفتم که رفقا آن را هم مطالعه بکنند.

تلمیذ: خیلی جالب است شاید دوازده سیزده تا

اشکالی که مترتب بر این آیه بوده را رفقا آوردند

جواب دادند؟

استاد: البته دأب آقایان بر این است که قبل از

طرح یک مسأله فقهی، اول یک اصلی را تأسیس

می کنند، بر اساس آن اصل دیگر بنا را می گذارند.

اصل تأسیس شده در همین تقریر مرحوم آقا بر عدم

و جوب است. آن وقت دیگر روی این مسأله...، چون این رساله صلاة جمعه را ایشان در درس آقای شاهرودی نوشتند. این به درس ایشان مربوط می‌شود. البته نه اینکه این تقریر آن است، تقریباً می‌شود گفت که این یک رساله مستقل است که به دنباله آن درس ایشان نوشته شده و اشکال در همان تأسیس اصل وارد است که قبل از ورود به ادله و روایات، تأسیس اصل دیگر در اینجا معنا ندارد.

تلمیذ: یعنی در آنجا اول مرحوم آقا تأسیس اصل

کردند و بعد وارد بحث شدند؟

استاد: نه آنی که آقای شاهرودی در آنجا مطرح

کردند نسبت به آن قضیه من ایراد دارم، اما نسبت به

اصل بحث صلاة جمعه...

... به طور کلی نه فقط در صلاة جمعه، در همه

موارد فقهی ما نمی‌توانیم فقط آیه را مورد نظر قرار

بدهیم.

تلمیذ: نمی‌خواهم بگوئیم فقط آیه، تا وقتی که

آیه هست...

استاد: ما دیگر نیاز به روایت نداریم؟

تلمیذ: نه نه خود مرحوم آقا هم این کار را نکردند. اول خود مرحوم آقا چهار صفحه فقط روایات باب را آوردند بعد شروع کردند به آیه، خیلی زیبا فقط...، در واقع ده پانزده تا اشکالاتی که مربوط به آیه است جواب داده می‌شود، آن مصداقاتی که از روایات بدست می‌آید خیلی از آنها را در فاصله بحث با استفاده از آیه آوردند. من عرضم این بود که شاید بهتر باشد تیمناً اول به آیات مراجعه بشود بعد به روایات ...

استاد: بله از شما شروع می‌کنیم!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: ... امروز که یک ساعت فقط توانستم مطالعه کنم دیدم اصلاً با آن چیزهایی که ما کار کردیم خیلی فرق می‌کند! خیلی! اسلوب بسیار قشنگی بدست انسان می‌دهد.

استاد: بله.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: حاشیه ایشان را که در صفحه سه در اینجا هست اگر رفقا مطالعه کرده باشند خوب باید نظرشان را بگویند که چیست؟ صلاة الجمعة واجبة مطلقه لا

مشروطة بوجود الامام او المنصوب او الفقيه الجامع  
المبسوط اليد فى الحكومة الشريعة لكنها لا تصح الا  
باقامة الامام او من يحدو حدوه و مثلها كمثل صلاة  
الظهر بالنسبة الى الطهارة لا مثل الحج بالنسبة الى  
الاستطاعة، فعلى المسلمين النهوض و القيام  
للحكومة الشرعية و ايجاد اقتدار و بسط للحاكم كى  
يتمكن من الاقامة التى هى من مناصبه فالمسلمون  
آثمون فى تركها مطلقا، چيه اين؟

تلميد: دو خط قبلش در اصلش نوشتند و جوب

عينى تعيينى قبل از اين كه اين حاشيه را بزنند.

استاد: بله. خب اين حالا با اين حاشيه چه طور

جور در مى آيد؟ لابد و ان يوجدوا ما هو مقدمة لها

فى الصحة و الايجاد و هو القيام للحكم الشرعى

بحيث يقتدر الحاكم من القضاء و اجراء الحدود و ما

شابههما، على كل حال رفقا خواندند اين جزوه را؟

مطالعه كردند اين جزوه را؟

تلميد: دوازده سيزده صفحه اش را من مطالعه

كردم.

استاد: بله من اين را قبلاً مطالعه كرده بودم؛ ولى

اخيراً نه، مراجعه مجدد نكردم. اين درست چاپ

شده؟ بعضى از جاهايش...!

تلمیذ: چاپش خیلی خراب است

استاد: اصلش؟

تلمیذ: صفحاتش این طوری بوده؟

استاد: اصلش بله، بعضی خطوطش خطوط

غیر...، یک زیراکس خیلی دقیق که بتواند بگیرد

نیست؟

تلمیذ: مگر اصلش خدمت شما نیست؟

استاد: بله

تلمیذ: برای شما هم فتوکپی است؟

استاد: نخیر برای من اصل است.

تلمیذ: اصلِ اصل دست شماست؟

استاد: بله، یکی از چیزهایی که به ما رسیده...!

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن فتوکپی هم همین است دیگر چون

اصلش...، جوهرش جوهر سیاه نبوده، جوهرش

جوهر آبی است لابد بعضی جاها آبی هم بوده لذا

دیگر خوب فتوکپی نگرفته.

تلمیذ: خیلی جاهایش معلوم نیست اصلاً.

استاد: این را خوب است خودتان تصحیح بکنید،

یعنی مثلاً در...،

تلمیذ: به هر حال اصلش باید باشد که تصحیح بشود.

استاد: بله. بسیار خوب من این اصل را می‌دهم به آقای شیخ علی یا به شما که این را تهیه کنید و رفقا از روی آن عبارتها را اصلاح کنند.

تلمیذ: کل کتاب صلاة است یا فقط صلاة جمعه است؟

استاد: نخیر این صلاة جمعه است. کتاب صلاة دیگری ندارند.

تلمیذ: مرحوم آقا کتاب صلاة ندارند؟

استاد: نخیر ایشان فقهی که دارند یکی تجارت است، بیع و خیارات آقا شیخ حسین است و همین صلاة جمعه است.

تلمیذ: حج هم دارند؟

استاد: نخیر حج ندارند.

تلمیذ: این کتاب تقریر نیست، ایشان گمان می‌کنند تقریر است.

تلمیذ: نه متوجه شدم این تقریر نیست.

تلمیذ: ؟

استاد: چاپ شده است؟

استاد: بفرمائید آقا! شیخنا!

تلمیذ: من ده دوازده صفحه از آیه اش را...،

استاد: حالا آیه اش را بگو، عیب ندارد، هر چه

بگویی قبول داریم بالام جان!

تلمیذ: بسم الله الرحمن الرحيم؛ اینجا من نگاه

کردم به کل روایاتی که حضرت آقا بیان فرمودند،

چند تا نکته به ذهنم رسید چون مجموع روایات

هفت هشت صفحه اول را خودشان جمع کردند. من

؟ و اشکالاتی را که مرحوم آقا گرفتند نوشتم، شش

تا از اشکالات را نوشتم. ایشان اولاً به آیات: يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا

إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿الجمعة، ۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي

الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ ﴿الجمعة، ۱۰﴾ وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا

انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ

اللَّهِوَ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿الجمعة،

۱۱﴾ استدلال می کند برای وجوب عینی تعینی،

اصلاً خودشان تصریح فرمودند که ما قائل به وجوب

عینی تعینی هستیم آن تعلیقه ای هم که شما بیان فرمودید ادامه همین کلامشان است. می فرمایند من قائل به وجوب عینی تعینی هستم بعد در ذیلش می فرمایند صلاة جمعه واجب مطلق است چه امام حاضر باشد چه نباشد. لذا مشروط به وجود امام هم نیست. آن وقت در کیفیت استدلال به چند جای این آیه استدلال کردند: یکی به کلمه سعی، **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ، فَاسْعَوْا** فعل امر است، به این آیه استدلال می کنند. و به **وَ ذُرُّوا الْبَيْعَ، وَ ذُرُّوا الْبَيْعَ** در واقع مفاد نهی دارد به نهی که متخذ از این **ذُرُّوا الْبَيْعَ** است استدلال می کنند...

استاد: لعل لقائل ان يقول اینکه در صورت وجوب، این سعی باید محقق باشد در صورت عدم وجوب دیگر سعی معنا ندارد.

تلمیذ: حالا این را عرض می کنم، ظاهراً این را خودشان به عنوان یکی از اشکالات مطرح کردند. نکته هایی که می شود از آیه استفاده کرد یکی **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ**، یکی همین کلمه سعی است، **فَاسْعَوْا** فعل امر است، افاده وجوب می کند حالا صرف نظر از اینکه اطلاق یا ماده امر دلالت بر فور می کند، بر



تراخی می‌کند، آن چیزهایی که هیچ کدامش را قائل نیستیم ولی به هر جهت اصل دلالت بر وجوب را نمی‌شود از آیه انکار کرد. ایشان می‌فرمایند که دلالت بر وجوب سعی عند النداء می‌کند و سعی هم وقتی قرار باشد عند النداء واجب باشد خود سعی عند النداء مقدمه برای صلاة است، وقتی مقدمه واجب شد ذی المقدمه که خود اصل صلاة است آن هم به طریق اولی واجب می‌شود، یعنی از وجوب مقدمه پی به وجوب ذی المقدمه می‌بریم، وقتی اینجا امر به وجوب مقدمه شده پس ذی المقدمه هم واجب است. یک دلیل دیگرشان هم می‌گویند نهی در اینجا گرچه نهی ارشادی است، حکم عقل است و نهی ارشادی است و دلالت بر عدم جواز هر منافی با صلاة را می‌کند به طور مطلق، **ذَرُّوا الْبَيْعَ** در واقع اطلاقش می‌شود اینکه مطلقاً بیع را رها بکنید ولی از این عمومیتی که در اینجا وجود دارد به عنوان نهی ارشادی، ما استفاده می‌کنیم که با قرینه ادامه آیه که آیات بعدش باشد آن طور که مذکور است نماز جمعه است، لذا دلالت آیه را به نحو وجوب عینی و

تعینی باید بگیریم. یک چیز دیگری که از کل مجموع آیات برداشت می‌کنند در مورد استنباطی، می‌فرمایند که اهتمام شارع مقدس در این سوره، آن جوری که از کل مفاد کلام بر می‌آید، اهتمام شارع مقدس به این نماز جمعه و شدت تأکید در کلمات تأکیدی که در کل سوره نسبت به این مساله به کار رفته، این ابا می‌کند از این که انسان بخواهد غیر از این وجوب چیز دیگری را از این آیه بردارد و اخذ نکند. حالا همین کلمه سعی...

استاد: حالا اگر یک شخصی بگوید که این **فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ** مترتب بر **إِذَا نُودِيَ** است در **إِذَا نُودِيَ** هم اذا اذای شرطیه است یعنی در ظرف ندا اگر چنانچه ندایی بود **فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ** اگر ندایی نبود **خب لا تاسعوا الی ذکرالله**

تلمیذ: یک اشکالی مشابه اشکال شما خودشان مطرح کرده‌اند که اگر یک کسی بیاید مطرح کند و بگوید که اگر نماز جمعه اقامه شد شما وظیفه دارید...

استاد: نه ما اصلاً به آیه کار داریم، آیه می‌گوید

إِذَا نُودِيَ اگر ندای به صلاة جمعه شد حالا اگر ندای

به صلاة جمعه نشد...

تلمیذ: اذا ظرف زمان مستقبل هست، ایشان می‌فرمایند که افاده عموم نمی‌کند، به معنای کَلَّمَا نودی نیست،

استاد: پس قضیه که بدتر شد!

تلمیذ: بله دارم بدتر می‌کنم که بعد جوابش را بدهم.

استاد: بدتر نکن، خوب نیست بدتر بکنی!

تلمیذ: ظاهراً مستشکل اذا را به معنای کَلَّمَا نمی‌گیرد

استاد: درست است

تلمیذ: می‌گوید اذا به معنای ظرف زمان مستقبل است و افاده عموم نمی‌کند در هر زمان، فقط در خصوص زمانی که این ندا برقرار شد، ایشان می‌فرمایند گرچه ما نمی‌توانیم از این حرف صرف نظر کنیم که اذا دلالت بر این مطلب می‌کند ولی اطلاق آیه در این رابطه **ذُرُوا الْبَيْعَ** و در خود **فَاسْعَوْا**، خود کلمه **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** که در واقع نتیجه **إِذَا**

استاد: نه دیگر نمی شود دیگر.

تلمیذ: اطلاق موجود در نتیجه این دلالت را می کند .

استاد: اطلاق نتیجه نیست، اطلاق نتیجه مترتب بر مقدمه است، مترتب بر ظرف است. یعنی اگر اذّا محقق شد بسیار خب ما ملتزم به مابقی آن هم هستیم، اسعوا هست، ارشاد حکم عقل است، حتّی بعضی ها هم گفتند معامله باطل است، حالا خب ما قائل به بطلان معاملات نیستیم در موقع ندای به اذان ولی صحبت در این است چه طور ممکن است شما اذّا را مقید بگیریید و محدود، ولیکن معلول و مسبّب آن را که فاسعوا باشد مطلق بگیرد؟

تلمیذ: در اینجا عبارتی که مرحوم آقا دارند این است که چون مقدمات تمام هست ما گرچه می پذیریم که در اینجا اذّا به معنای کَلّمَا نیست ولیکن با توجه به سیاق آیه که همان اطلاق است که در ناحیه نهی از بیع می کند یا در سعی به چیز می کند، این سعی به طور مطلق است،

استاد: درست است

تلمیذ: در هر زمانی را افاده می‌کند یعنی جزا  
مترتب بر شرط هست اما نه ترتبی که مختص به  
همان ظرف زمانی که فقط اذا می‌رساند باشد یعنی  
شاید تصرفی در ناحیه جزا می‌خواهند بکنند به این  
معنا. مقدمات تمام است من خودم نفهمیدم که  
منظور از مقدمات چیست؟

استاد: خب رفقا نسبت به بیان ایشان ایراد  
ندارند؟ ایراد دارید؟

تلمیذ: ایشان فرمودند مقدمات تمام است ما  
صرف نظر می‌کنیم از این عمومیتی که اذا دارد.  
استاد: این اشکالی که من کردم رفقا متوجه  
شدند؟ یعنی متوجه قضیه شدند؟

تلمیذ: این ندا ندای عام است، به معنای اعلان،  
اعلان لکل صلاة است، یکی از آنها هم صلاة جمعه  
است مثل روزهای عادی.

استاد: پس **إِذَا نُودِيَ** چه بیاید چه نیاید فرقی نمی  
کند.

تلمیذ: کنایه از دخول وقت است.

استاد: کنایه از دخول وقت است، بله بسیار  
 خب، پس در اینجا این آیه دلالت بر اصل صلاة  
 جمعه ندارد، یعنی دلالت بر وجوب دارد در صورت  
 نداء یعنی در صورت دخول وقت، حالا صحبت در  
 این است که آیا مقصود دخول وقت است یا اینکه  
 این تحقق شرایط وقت است به عنوان ظرفیت؟ یعنی  
**إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** یعنی نداء صلاتیه محقق بشود که  
 مقصود در این جا تحقق شرایط صلاة جمعه است  
 که شرایط صلاة جمعه محقق شده **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ**  
**اللَّهِ** خب موقعش هم موقع...، یا اینکه **إِذَا نُودِيَ**  
**لِلصَّلَاةِ** اصلاً فارغ از این مسأله است، صلاة جمعه  
 یک امری است مقدم و مفروغ عنه، بعد خدا می گوید  
 وقتی موقعش آمد **فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** مثل اینکه  
 بگوید وقتی وقت زوال آمد فاسعوا الی صلاة الظهر،  
 اذا نودی للصلاة المغرب و ذروا البیع فاسعوا الی  
 صلاة المغرب.

تلمیذ: مثل **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ**  
**اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً**  
 ﴿الإسراء، ۷۸﴾ است.

استاد: بله یعنی مثل آن است.

تلمیذ: این دوّمی است دیگر؟

استاد: این دوّمی است.

تلمیذ: بنابر این اگر ما بگوییم اولی هست دیگر خطاب نسبت به افرادی که مادون فرسخ هستند و صدای مؤذّن، مخصوصاً در آن زمان به گوش آنها نمی‌رسید، این خطاب شامل حال آنها نخواهد شد، در حالی که آیه شامل حال کسانی که حتی اذان هم به گوش آنها نمی‌رسد می‌شود.

استاد: نه آن را حالا می‌توانیم بگوییم، می‌گوییم که منظور از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** یعنی صدای نماز بلند شود و لو به گوش شما نخورد، بالاخره می‌دانیم موقع زوال صدای نماز...

تلمیذ: یعنی وقت است.

استاد: بله وقت است.

تلمیذ: منظور همین دوّمی؟

استاد: بله، عنوان...

تلمیذ: فرمودند به شهادت فهم عرفی این اذا افاده دخول وقت می‌کند، یعنی چه طوری می‌خواهد از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** فهم عرفی آن دلالت بکند بر اینکه وقت صلاة است؟

استاد: از عرف؟

تلمیذ: ایشان می‌فرمایند فهم عرفی دلالت می‌کند که از **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** دلالت بر صرف دخول وقت می‌کند.

استاد: دلیلش این است که **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** آن احتمال اولی که ما دادیم در اینجا خیلی بعید است. جهت آن این است که اگر بخواهیم آن اذا نودی للصلاة الجمعة را، ندای به صلاة الجمعة را به معنای اذای شرطیه، به معنای حصول شرایط صلاة الجمعة بخواهند بگیرند این عبارت را در آنجا به کار نمی‌برند، آن عبارتی که به کار می‌برند مثلاً فرض کنید که اذا تحقق شرایط الجمعة، او اذا أُقِيمَ صلاة الجمعة، ... حکومت اذا اُعلنَ مثلاً، اما در اینجا به عنوان یک مساله... در اینجا چه طور داریم که اذا...؟ وقتی که اذان برای نماز الجمعة را گفتند کارتتان را رها کنید و بروید، خب این فهم عرفی است دیگر. یعنی اگر این عبارت را به عرف القا کنید چه می‌فهمد؟ می‌گوید یعنی وقت نماز الجمعة بیاید، وقتش چه موقع است؟ آن وقتی که ندا بشود. وقتی که بگویند که نودی بصلاة الجمعة، آن وقت در اینجا ندارد اذنوا للصلاة الجمعة؟ چون نماز الجمعة



را گاهی اوقات متأخر از موقع زوال می شود خواند  
لذا آنجا اذان نمی شود گفت، نودی یعنی ندا بشود،  
ایها الناس صلاة جمعه در ساعت یازده است.

تلمیذ: متقدّم بر زوال می شود خواند.

استاد: بله، بله می شود.

تلمیذ: پس چرا شما می فرمایید متأخر؟

استاد: متقدم می شود خواند. البته اصلش همان

اول زوال است.

تلمیذ: خطبه ها؟ یا خود صلاتش را هم می شود

متقدم خواند؟

استاد: نه صلاتش که نه، صلاتش که باطل است،

خطبه ها را قبل از زوال هم می شود در صورتی که

حرارت یا برد به یک نحوی باشد و اینها، خوفی،

چیزی، به طور کلی مشکلی باشد می شود قبلاً هم

خواند. پس این نه، از این مسئله آیه شکی در این

نیست. همان طوری که ایشان می فرمایند اذا نودی

للصلاة الجمعة یعنی وقتی که موقع صلاة جمعه

بشود، وقتی که موقع صلاة جمعه بشود فأسعوا الی

ذکرالله، پس خود آیه اگر در اینجا ما بخواهیم دقت

بکنیم، هیچ نوع شرطی را برای تحقق صلاة جمعه

ذکر نمی کند. خب حالا ادامه بدهید.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که اینجا مطرح می‌کنند البته خب این اشکال در معالم هم بود که خطابات قرآن مخصوص مشافهین است.  
استاد: بله اینها...

تلمیذ: اینها که دیگر بدیهی است. اشکال دیگری را مطرح می‌کند که آیه چون همه شرایط صلاة جمعه را فرموده مجمل می‌شود و وقتی هم که مجمل شد قابل عمل نیست. جواب می‌دهند که آیه در صدد بیان شرایط نیست.

استاد: درست است، این حرف هم حرف خوبی است.

تلمیذ: آیه مجمل نمی‌شود، تازه روایات و ادله صحیحه ای داریم که آمده تمام ...

استاد: مثل اینکه می‌گوید **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ** گفته که اربع رکعات، بگوئیم پس آیه مجمل است؟ نه فقط همین وجوب صلاة ظهر را آمده گفته.

تلمیذ: یک حرف دیگری که خیلی بعید به ذهن عرفی هر کسی می‌رسد این است که بعضی‌ها آمده‌اند اشکال کرده‌اند که مراد از **نُودِي لِلصَّلَاةِ** شاید صلاة فجر باشد، حالا این قید يوم الجمعة، اذا

نودی للصلاة، مثلاً صلاة فجر در يوم جمعه، چه اختصاصی دارد به این که نماز جمعه باشد که شما این را مطرح می‌کنید؟ که ظاهراً می‌فرمایند این از سیاق عرفی آیه به دور است.

استاد: این دیگر خیلی طرف کله‌اش خراب بوده!  
تلمیذ: خیلی بعید است. یک اشکال دیگری که باز این جا مطرح فرمودند...

تلمیذ: سیاق عرفی نگفتند، گفتند چون مردم بیع نمی‌کنند سر صبح.

تلمیذ: حالا آن مؤیدهای مرحوم آقا است  
استاد: صلاة فجر که هوا تاریک است آخر چه کسی از خانه‌اش در می‌آید که برود معامله بکند یا بیاید نماز بخواند؟

تلمیذ: چند تا دلیل آورده‌اند که یکی از آنها همین فرمایش شماست. یکی اینکه می‌گویند فاسعوا الی ذکرالله دیگر ندارد اگر صلاة فجر باشد، ذروا البیع ندارد.

تلمیذ: آن وقت شأن نزول آیه نسبت به مورد خاص است.

استاد: بله این ناقلش مشکل دارد.

تلمیذ: شأن نزولش؟

استاد: نخیر ناقل این مساله، مفتی، خیلی مشکل دارد.

تلمیذ: یک اشکال دیگری که مطرح می‌کنند می‌گویند وجوب سعی مشروط به نداست آن هم ندای هر کسی نه ولو خلفای جور باشد مثل معاویه و امثال ذلک، چون می‌گویند که وجوب سعی مشروط به نداست اذا نودی للصلاة آن هم نه از هر کسی ولو خلفای جور باشد. لذا مثلاً گاهی اوقات مثل قریب به همانی که به مشافهین به خطاب متوقف است به آن بیان می‌فرمایند، اینجاست که می‌فرمایند مراد از اذا نودی للصلاة وقت دخول است آن هم وقتی که عرف می‌فهمد، در جواب به آنهایی که قائل به این بودند که مشروط به نداست، آن هم ندای ولو این که جائز باشد نمی‌شود به آن اکتفا کرد ظاهراً می‌فرمایند که اذا اذای وقتیه است اصلاً در صدد اینکه حالا منادی از طرف چه کسی باشد آن اصلاً دلالت بر آن نمی‌کند حالا منادی آن جائز باشد استاد: درست است.

تلمیذ: مثل همان که مال شرایط را دارد. یکی دیگر هم می‌گویند **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** همان کلمه ذکر را در روایات دیگر یا آیات دیگری داریم که منتسب به خود پیامبر می‌دانند، می‌گویند ذکر یعنی پیامبر خدا، ظاهراً در قرآن در جاهای دیگر ... **فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿النحل، ٤٣﴾** ... **فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿الأنبياء، ٧﴾** اهل ذکر را به پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، بعضی‌ها گفته‌اند مراد از ذکر خود پیامبر اکرم است و ائمه اطهار علیهم السلام، لذا از کلمه ذکر خواستند استفاده نکنند در غیر زمان آنها که کسی که اهل ذکر نیست نباید اقامه بشود. ایشان می‌فرمایند ذکر به معنای احضار الشی من بال است، ذکر را اگر در لغت نگاه کنیم مطلقاً به معنای احضار الشی من بال است یعنی حاضر کردن یک چیزی در ذکر، در خاطر، و این به طور مطلق هست منتهای مراتب استعمال کلی شده و اراده بعضی از افرادش شده، گرچه ذکر به معنای مثلاً مطلق هرچیزی که به ذهن و خاطر می‌آید ولی استعمال لفظ کلی شده و اراده شده بعضی از افرادش، یعنی در واقع می‌شود گفت می‌خواهند

قائل به مجاز بشوند در استعمال کل و اراده بعض، این هم از این باب. لذا آن بعض را هم می گیرند صلاة جمعه نه مطلق هر ذکری و نه خصوص ذکری که پیغمبر اکرم باشد با قرائنی که در آیه وجود دارد استاد: بسیار خب، مساله ای در این صلاة جمعه به نظر نمی رسد؟ حالا با توجه به مسائلی که ایشان نسبت به آیات بیان کردند، خب روایات را چه می کنید؟ روایاتی که دلالت بر عدم وجوب می کند؟ تلمیذ: حالا اصل روایات وجوب را چون چند تا آورده بودند آنها روایات خیلی خوبی بود....

استاد: روایات وجوب خب خودش موافق آیه است، روایات عدم وجوب را چه کنیم؟ تلمیذ: روایات عدم وجوب یا حمل بر تقیه می شود....

استاد: اتفاقاً خلاف تقیه است، تقیه این است که بلند شوند بروند، بلند شوند بروند نماز، کسی که نرود می آیند....، فلان شده! چرا نماز نمی آید؟ این که خلاف چیز است؟

تلمیذ: نه دلالت وجوب این است که امر به رفتن می کند....

استاد: نه روایات...، در مرتبه قبل که خب شما حضور داشتید دیگر که رفقا مطرح می کردند، حتی در زمان خلفا هم امر به رفتن است.

تلمیذ: یعنی وجوب است در زمان خلفا؟

استاد: در زمان خلفا هم در روایات داریم که در نماز جمعه شرکت کنید دیگر.

تلمیذ: نه نماز جمعه ای که مال آنها باشد.

استاد: نه حالا به آنها کاری نداریم، فقط در نماز جمعه شرکت کنید. آن وقت مشکل ما در این جا، یکی مسئله روایات است که دلالت بر عدم وجوب می کند، این یک مسئله است. مطلب دیگر این روایاتی است که دلالت بر وجوب صلاة جمعه عند الامام می کند یا امام مبسوط الید یا حاکم که اقتدار داشته باشد، این دو دسته از روایات با این اطلاق در صلاتی که آقای حاج نصیری مطرح کردند به نظر می رسد که منافات داشته باشد و مقید باشد، برای این ها چه فکری کردید؟ چون آیه می گوید که **إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ** البته ممکن است این طور جواب داد که منافات ندارند، بالاخره آیه از نقطه نظر اصل

وجوب، وجوب را ثابت می کند اما ظرف وجوب و شرائط وجوب و خصوصیاتش دیگر به آیه مربوط نیست. روایات می توانند آیه را تقید کنند به این که صلاة جمعه مشروط به فرض بکنید که وجود امام است، اصلاً در زمان غیبت واجب نیست. این را می توانند بگویند. یا این که بگویند که روایات صلاة جمعه مشروط به وجود امام حاکم است، در زمان غیر این واجب نیست، که آن روایاتی که داریم که می گوید واجب نیست را ما حمل بر این موارد بکنیم، خب این از نظر فنی اشکال ندارد، از نظر فنی ما با روایات، آیات را می توانیم مقید یا مخصص کنیم، از این نظر فنی اشکال ندارد. منتهی نحوه جمع بین آن روایات با این آیه به چه نحوی است؟

تلمیذ: در این اجماعی که ادعا شده برای همین قائلین به عدم وجوب بر این که تصریح کردند که امام باید باشد، یکی از ادله شان این است که ادعا کردند که اجماع داریم بر این که باید امام باشد، ایشان در مقام جواب می فرمایند که صحت یا کمال این صلاة جمعه متوقف بر وجود امام معصوم هست، این که در عبارتشان بود؟ ان الاجماع ینهض لاثبات



اشترط صحة الجمعة بالامام العادل او المنصوب من

قبله لا لاثبات وجوبها بها

استاد: خب صحت در مقابلش عدم صحت  
است.

تلمیذ: ظاهراً این به عنوان کمال ...

استاد: نه این معنی ندارد، مسأله شرعی که این  
حرفها را ندارد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه من گفتم که بعضی از روایات هست که  
در آنجا قید به وجود امام عادل نشده، فرض کنید که  
روایت ابی بصیر که از حضرت سؤال می کند که نماز  
جمعه واجب است؟ حضرت می فرمایند که بله  
واجب است. این در این جا مقید نیست. در بعضی  
از روایات داریم مشروط کرده به امام عادل، بین این  
مطلقات و بین اینها من گفتم که منافات دارد.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: نه مساله واضح است. یک مساله واضح  
است که در هر نمازی بالاخره امام بله...، این که  
بباید وجوب صلاة را مشروط به امام عادل بکند نه  
تحقق صلاة را.

تلمیذ به زبان عربی

استاد: يقول الصلاة واجبة او لا، بعد در وجوب  
بحث می کند. حضرت می فرمایند که واجب است  
اذا كان الإمام عادلاً

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: لا حكومة و لا الحدود و لا الجمعة إلا  
على الامام، این قرینه است که منظور از امام...  
استاد: امام عادل است، بله امام امام عادل است،  
بله درست است. عرض کنم...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: بعضی از روایات بر عکس این است.  
استاد: عرض می کنم دیگر، می گویم برای همین  
مساله خلاف است. عرض کنم راجع به این قضیه  
صلاة جمعه مطلبی را که مرحوم آقا دارند، در  
حاشیه اش هم نوشته اند و ما هم کراراً این مساله را  
بحث کردیم و من هم راجع به این قضیه با ایشان  
صحبت کرده ام، این که با توجه به روایات و زمان  
القاء روایات وجوب صلاة جمعه با آنچه را که بر  
مبنای مرحوم آقا که شرط صحت صلاة جمعه را  
وجود امام عادل می دانند به نظر می رسد که منافات

باشد. جهتش این است که یا ما باید معتقد باشیم که صلاة جمعه در زمان غیر امام عادل واجب است یا واجب نیست، یعنی در زمان غیر امام عادل آن اقامه صلاة جمعه واجب مطلق است و حکم صلاة را بالنسبه به طهارت دارد، تحصیل طهارت، طهارت مائیه یا طهارت ترابیه، نسبت به این مطلق است که نظر مرحوم آقا این است. پس بنابراین افراد برای تحصیل طهارت ترابیه یا مائیه باید اقدام کنند. اگر اقدام بر تحصیل طهارت نکردند آثم هستند. در این صورت سؤال ما از مرحوم آقا این است که با وجود خلفای ظالم و با وجود خلفای غاصب در طول دویمت و پنجاه سال، این اثم شامل خود ائمه هم خواهد شد. زیرا خود ائمه هم برای اقدام بر حکومت اسلامی تلاش نکردند، کوشش نکردند، نه تنها ائمه نکردند، بلکه حتی ائمه افراد را از اقدام بر تشکیل حکومت اسلامی منع می کردند. چطور ممکن است که یک واجب در وجوب خودش نسبت به تشکیل آن امام عادل و انعقاد حکومت اسلامی مطلق باشد، اما خود امام علیه السلام یا

اصحاب امام ممنوع بودند از اقدام بر تشکیل حکومت؟ و روایات وارد بر تقیّه از موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به هشام بن حکم و معلی بن خنیس و سایر افراد، روایاتی که در اینجا هست، این قطعاً در اینجا دلالت می‌کند بر اینکه ائمه در مقام اقدام بر تشکیل حکومت نبودند و عمل صریح امام رضا علیه السلام بر عدم قبولیت ولایتعهدی و تشکیل حکومت، این تصریح می‌کند بر اینکه مسأله تشکیل حکومت [اسلامی در زمان ائمه] تکویناً منتفی بود نه تشریحاً. یعنی قدرت شیعه برای اجرا و تشکیل حکومت اسلامی منتفی بود. با توجه به این امر مسلم، آیا عدم اقدام شیعه نسبت به حکومت اسلامی در زمان ائمه، اثم است؟ می‌شود بگوییم اثم است؟ دیگر امکان ندارد بگوییم اثم است. چطور ممکن است که عدم تشکیل حکومت اسلامی نسبت به شیعه اثم باشد در حالتی که خود ائمه اصحاب را نهی می‌کردند از تشکیل حکومت اسلام؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: وقتی که ما بینیم امکان ندارد این قدرت

پس دیگر اثم نیست در این جا. وقتی که در این جا اثم نشد، آن وجوب صلاة جمعه بالنسبه به این می شود واجب مشروط، دیگر واجب مطلق نیست. پس از نظر فنی این مبنا مورد اشکال قرار می گیرد. اگر قدرت برای...، مثل این که فرض بکنید که ملزم بکنند بگویند که صلاة در ظهر مشروط به طهارت مائیه است عند القدرة، بعد از آن طرف به من می گویند که باید تحصیل طهارت مائیه بکنی و من در این جا پایم شل است، شکسته نمی توانم بلند شوم بروم تحصیل طهارت بکنم، پس نسبت به من که دیگر واجب مطلق نیست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: صلاة ظهر بالنسبه به زوال واجب مطلق است یا مشروط است؟ واجب مشروط است. چرا؟ چون زوال غیر اختیاری است. ولی همین صلاة بالنسبه به تحصیل طهارت می شود واجب مطلق، بالنسبه به تحصیل طهارت اما نه نسبت به زوال. یا مثلاً فرض کنید که وجوب قصر برای مسافر واجب مشروط است. چرا واجب مشروط است؟ چون

قصر و اتمام در اختیار مسافر نیست. مسافر یک سفری را انجام می‌دهد، اگر سفر را انجام داد، موفق شد، شرایط آماده شد واجب قصر است. اگر در حضر بود اربع رکعات است. پس وجوب قصر و وجوب اتمام بالنسبه به انسان می‌شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به زوال می‌شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به فرض بکنید که صحت، می‌شود واجب مشروط. وجوب صلاة بالنسبه به...، ما هزار تا شرط در این جا داریم. یا مانند حج می‌ماند، وجوب حج بالنسبه به استطاعت می‌شود واجب مشروط. اما همین وجوب حج در وقتی که آن شخص در مکه هست در اوقات حج می‌شود واجب مطلق. چرا؟ چون در اختیارش است.

حالا صحبت در این است اگر ما ایجاد حکومت اسلامی را شرط صحت صلاة جمعه قرار بدهیم، با وجود عدم امکان عقلی و عدم امکان نقلی در زمان خلفای غاصب برای تشکیل حکومت اسلامی، این صلاة جمعه دیگر بالنسبه به او واجب مطلق

نمی‌شود، می‌شود واجب مشروط. خود ائمه انجام نمی‌دادند. پس بنا بر این از نقطه نظر فنی بین ادعای به وجوب صلاة جمعه مطلق و بین شرط صحت صلاة جمعه اشکال وارد می‌شود. این اشکال اول.

مساله‌ای دیگری که در این جا مطرح است این است که ما در روایاتی که داریم، می‌بینیم که این روایات متفاوت است، آیه همان طوری که آقای حاج نصیری گفتند و خود مرحوم آقا هم مطرح کردند، از نقطه نظر دلالت آن بر اطلاق، فرق نمی‌کند، دلالت آیه، دلالت بر اطلاق دارد چون هیچ مشروط به حکومتی، چیزی نیست، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ** آن اشکالات همه کشک است! **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** این آیه اطلاق دارد، خب این درست است. صحبت در این است که روایاتی که می‌گوید واجب نیست یا روایاتی که مشروط به امام می‌داند، ما اینها را چه کنیم؟ در این جا مساله ترتب پیش می‌آید، مساله ترتب چیست؟ در بسیاری از موارد فقهی این قضیه وجود دارد که یک حکم فقهی

در اصل و در وضع خودش من حیث هُوَ هو این یک حکم خاصی را دارد اما همین مسأله فقهی در ظرف و موقعیت دیگر ممکن است حکمش تفاوت داشته باشد. مثلاً فرض بکنید که من باب مثال اصل صلاة عیدین فی حد نفسه مستحب است اما همین صلاة عیدین اگر بخواهد به جماعت خوانده بشود حکمش تفاوت دارد. در مورد نماز جمعه اصل نماز جمعه با توجه به خصوصیات که نماز جمعه دارد این مسأله فرق می کند. یک وقتی نماز جمعه از نقطه نظر خصوصیات و کیفیت مانند سایر صلوات بود، خوب در این جا مشکل نبود، مانند صلاة صبح بود، مانند صلاة ظهر بود یا مانند صلاة مغرب و عشاء بود، مانند صلاة شب بود مانند صلاة...، این در این جا اشکالی ندارد. ولی یک وقتی صلاة جمعه صلاتی است که مشروط به خطاب و ایراد خطبتین است، خطبتینی که در صلاة جمعه است مربوط به امور اجتماعی است، مربوط به امور سیاسی است، مربوط به شرایط آن روز است، مربوط به شرایط آن روزگار است، آن سنه است، مربوط به امور مسلمین است،



مربوط به کسب و کار و اشتغال است و ایراد خطبتین در صلاة جمعه و تکلم در این مسائل قطعاً با آن شرایط حکومت ظالمانه منافات دارد. یک وقتی صلاة جمعه فقط نفس صلاة است. خب در آنجا مساله‌ای نیست، صلاة مثل صلاة صبح است ولی شرط صلاة جمعه، ایراد خطبتین است. در خطبتین باید نسبت به مسائل حکومتی و سیاسی صحبت بشود، همان طوری که در روایات نسبت به این مساله نظارت دارد. آیا عقلاً ممکن است که شارع بیاید ما را مکلف بکند به ایراد خطبتین در صلاة جمعه بر علیه حاکمی که فعلاً وجود دارد؟ امکان ندارد! می‌گیرند اعدام می‌کنند دیگر. امروز به فردا نمی‌رسد، یا این‌که بنده باید فرض کنید که در خطبتین بیایم از آن حکومت، حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس تعریف و تمجید کنم! خب این می‌شود حرام، یا این‌که باید بیایم در صلاة جمعه نسبت به حکومت انتقاد کنم، همان فردا گردن مرا می‌زنند و دارم می‌زنند. پس این وجوب صلاة جمعه فی حد نفسه نافی خود وجوبش خواهد شد. یعنی

نفس شرعیت و تشریح صلاة، نفس آن موجب عدم تشریح خودش خواهد شد، مساله از این دو حال خارج نیست.

روی این جهت که شرایط صلاة جمعه شرایطی است که با بقیه نمازها فرق می‌کند در این جا از روایات این مطلب به نظر می‌رسد که اصل صلاة جمعه فی حد نفسه واجبٌ مطلقٌ همان طوری که آیه دلالت دارد و همان طوری که روایات دلالت دارد، از کجا ما این مساله را استفاده می‌کنیم؟ یکی از خود آیه، من در جلسه گذشته عرض کردم که روایات را در کنار هم قرار بدهیم تا موقعیت هر روایت را در جایگاه خودش پیدا کنیم و مفهومش را پیدا بکنیم. روایاتی که دلالت می‌کند که ائمه علیهم السلام به اصحاب می‌فرمایند نماز جمعه واجب است یا این که چرا اقامه صلاة جمعه نمی‌کنید یا در هر جایی که پنج نفر هستند که یکی از آنها امام است که می‌تواند خطبه بخواند باید نماز جمعه بخوانند، این روایات در چه زمانی آمده؟ این قضیه به همین نظر مرحوم آقا هم بر می‌گردد ها. خوب ما در این جا باید این

سؤال را بکنیم که این روایت در چه زمانی آمده؟ در زمان خلفای غاصب آمده، در زمان بنی عباس آمده. وقتی که در زمان بنی عباس امام صادق علیه السلام به اصحاب می گویند اقامهٔ صلاة جمعه بکنید، چطور ممکن است آن‌ها بیایند اقامهٔ صلاة جمعه را در قبال حکومت بکنند؟ همان فردا ترتیبشان را دادند! چطور ممکن است؟ یعنی چطور ممکن است ما بگوییم اقامهٔ صلاة جمعه مشروط به امام عادل است در حالتی که امام علیه السلام به اصحاب می گویند بروید اقامهٔ نماز جمعه بکنید؟ خب این که متناقضین است، نمی شود بین این دو جمع کرد. پس معلوم می شود از این‌ها که اصل انعقاد صلاة جمعه همان طوری که از روایات بر می آید، اصلاً ما به آیه هم کار نداریم، فرض می کنیم **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...** نبود، اصلاً به آیه ما کاری نداریم. ما می گوییم روایت صلاة جمعه‌ای که امام علیه السلام به ابی بصیر می گویند، این قطعاً خلاف تقیه است، خود همین دلیل بر این است که مطلق است، بر این که مشروط نیست.

ثانیاً در زمان حکومت غاصب عباسی است! این

هم مزید بر علت، مثل این که فرض کنید که نماز ظهر، چطور نماز ظهر در زمان حکومت عباسی واجب است، در زمان حکومت امیر المومنین هم واجب است، فرقی نمی‌کند. یعنی چه حکومت حکومت امیر المومنین علی باشد، چه حکومت، حکومت فرض بکنید که هارون باشد در هر دو تا نماز ظهر واجب است، به حکومت کاری ندارد قضیه، قضیه یک مسأله شخصی است، یعنی وجوب، وجوب شخصی است. این صلاة واجب است. حج واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان حکومت عمر، در هر دو حج واجب است. این یک مسأله شخصی است. زکات واجب است چه در زمان حکومت علی چه در زمان...، صوم واجب است و امثال ذلک. تمام عباداتی که جنبه شخصی دارند نه این که جنبه اجتماعی دارند، این مساله به اصل وجوب صلاة جمعه بر می‌گردد که صلاة جمعه صلاتی است که جنبه شخصی دارد نه این که جنبه اجتماعی دارد، این مربوط به اصل، حالا می‌آییم می‌گوییم که نماز جمعه اگر بخواهد در اجتماع

خوانده بشود آن جا مساله بر می گردد به امام عادل، آن را که امام علیه السلام می فرماید مشروط به امام عادل است در صورتی که صلاة جمعه بخواند در مسجد خوانده بشود، بخواند در مصلى خوانده بشود، بخواند در شهر خوانده بشود، با وجود حکومت غاصبانه که نمی شود یک هم چنین چیزی خواند! بله؟ وقتی که حکومت، حکومت عباسی است، حکومت بنی امیه است، شما می توانید بلند شوید بروید در مسجد جامع شهر نماز جمعه بخوانید؟ این جا مشروط به امام عادل می شود. پس اقامه صلاة جمعه در زمان حکومت مخالف، مشروط به امام عادل است اما از نقطه نظر شخصی، مثل صلاة ظهر واجب است.

نتیجه فتوا چه شد؟ نتیجه فتوا این است که صلاة جمعه واجب است مطلقا حتی برای ما که الآن در این جا نشستیم. منتهی ما بخواهیم این نماز را برویم در جامعه بخوانیم باید از حکومت اجازه بگیریم. اگر ما در ده هستیم یا در جایی هستیم و کسی هم خبر ندارد، ۵ نفر هستند واجب است که صلاة جمعه را

به جای نماز ظهر خواند.

تلمیذ: یعنی اگر الان ما در یک جایی رفتیم...

استاد: پس بنابراین - ببخشید - پس بنابراین صلاة جمعه واجب است مطلقا، مشروط به هیچ چیز نیست، نه به حکومت اسلامی مشروط است، نه به حکومت عمر مشروط است، نه به ...، فقط صلاة جمعه مشروط است به تحقق خمس نفرات، ۵ نفر که باشند صلاة جمعه واجب است، هر جا که باشند. این صلاة جمعه است حالا چه امام عادل باشد یا نباشد، روایاتی که دلالت می کند بر امام عادل مربوط می شود به آنجا که جنبه اجتماعی بخواند پیدا بکند. بله خب مسلم است در جنبه اجتماعی با وجود حاکم ظالم انسان نمی تواند نماز جمعه بخواند، با وجود حاکم عادل، حاکم عادل خودش اقامه صلاة جمعه می کند.

تلمیذ: دسته بندی روایات را اگر به این صورت انجام بدهیم که یک دسته از روایات بحث در وجوب انعقاد می کند، یک دسته از روایات بحث در وجوب صلاة جمعه در حضور و اجتماع

استاد: آن همان جنبه اجتماعی دارد دیگر.

تلمیذ: این مطالبی که شما فرمودید راجع به این که واجب مطلق است منتهی واجب هست به حضور امام، آن روایاتی که می گوید حضور امام هست... استاد: آن در صورتی که بخواهد جنبه عمومی داشته باشد.

تلمیذ: جنبه عمومی داشته باشد، یعنی در واقع حاضر شدن مؤمنین در صورتی است که امام عادل باشد.

استاد: باشد بله درست است.

تلمیذ: و اگر امام عادل حاضر نبود وجوب انعقاد...،

استاد: وجوب انعقاد، وجوب شخصی نسبت به خود افراد باید باشد.

تلمیذ: ببخشید آن وجوب انعقاد شخصی که دارید شما می فرمایید یعنی الان اگر ما ۵ نفر باشیم همین بالفعل باید خوانده شود...؟

استاد: واجب است، نظر بنده همین است دیگر باید بخوانید. منتهی یک مساله در این جا هست که

بعضی رفقا از من پرسیدند که پس چرا شما نمی‌خوانید من گفتم...، چون مسأله نماز جمعه مسأله‌ای است که با این قضیه... منافات دارد، یعنی مسأله حساسیت...، اگر این مسأله در زمان سابق بود کسی به ما ایراد نمی‌گرفت که چرا مثلاً این طور و اینها؟ اما خب در زمان فعلی می‌گویند یک مکتب جدیدی باز شده و یک مسأله جدیدی...، در این جا فی زماننا هذا تقيّة واجب نیست.

تلمیذ: در زمان خود ائمه علیهم السلام...؟

استاد: می‌خواندند.

تلمیذ: ما یک مورد نداریم.

استاد: چرا، چرا می‌خواندند، داریم، حکایات زیاد است که اصحاب داشتند در راه مکه می‌رفتند موقع جمعه شد، نماز جمعه خواندند. بر فرض اگر آنها هم نخوانده باشند دلیلش این است. یعنی دلیلش همین است که خبری به حکومت می‌رسید. شاید مورد تعقیب قرار می‌گرفتند اگر بود و الاً اگر نه، هیچ کسی نمی‌گفت، نمی‌رفتند اینها فرض بکنید که به زنهایشان بگویند که ما نماز خواندیم، زنهایشان هم



که معلوم است چه هستند، آن به همسایه می گوید و آن به فلان می گوید و فردای آن به حکومت می رسد و می آیند با دستبند به سراغ آنها، اگر این قضیه نبود خود بنده نماز جمعه می خواندم. ولی مساله، مساله غیر قابل کنترل است.

تلمیذ: بعضی از این روایات که خمسه و هفت نفر دارد تقييد شده که انسان نباید...

استاد: بله دیگر مقید است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اینکه در یک مکان دو نماز جمعه برقرار نشود، روایاتی داریم که...

استاد: این هم برای همین است. برای این که تداخل نشود. اختلاط پیش نیاید، این یک حرفی بزند آن یک حرفی بزند، این دو فرسخ فاصله در اینجا حفظ بشود.

تلمیذ: ؟ چون الان دو فرسخ که چیزی نیست چون در بعضی از روایات داریم که حضرت نماز عصر را با نماز ظهر می خواندند به خاطر آنکه دیگران برسند به منازلشان، چون با اسب و اینها

می‌رفتند زمان زیادی طول می‌کشید، تا شب برسند، این قرینه می‌شود که این دو فرسخ برای آن زمان بوده؟ شاید حالا چهار فرسخ هم بشود مثلاً فاصله شرط...

استاد: نه نسبت به اصل فرسخین که در آن موقع داریم به مقارنه با سایر تحدیداتی که در مورد مسافت شده که اربعة فراسخ باشد خوب این معلوم...

تلمیذ: ؟ ولی خوب چرا؟ چون الان ما خوب یک خورده کمترش را می‌گیریم.

استاد: نه بالاخره آن که آن موقع بوده همین است دیگر، آن که تاریخ آمده گفته محدودیت مسافت را آمدند گفته‌اند از اینجا تا اینجا، الان هم می‌بینیم همین است. حالا ده متر فرق می‌کند، دیگر نه اینکه شش فرسخ با هم، آن دو فرسخ آنجا تا اینجا اندازه یک قم تا طهران با هم تفاوت پیدا می‌کند!

تلمیذ: یعنی در بلاد کبیره در واقع این صدق نمی‌کند؟

استاد: بله؟

تلمیذ: این دو فرسخ در بلاد کبیره صدق نمی‌کند.

استاد: نه دیگر، بله صدق نمی‌کند.

تلمیذ: نسبت به اینکه الان مثلاً دو تا نماز جمعه بخوانند یعنی هر دو گروه در شرایطی باشند که بدانند خطری تهدیدشان نمی‌کند ولی این گروه صلاة جمعه دیگری را قبول ندارد، می‌توانند یا این مانع از آن می‌شود...؟

استاد: یعنی چه طور قبول ندارند؟

تلمیذ: مثلاً مثل اصفهان که عرض کردم خدمتتان، الان دو تا نماز جمعه هست.

استاد: نمی‌شود، دو تا نماز جمعه می‌خوانند؟

تلمیذ: یک بار عرض کردم خدمتتان، تقریباً در فاصله دو سه کیلومتر.

استاد: خب آن باطل است. آن که از جانب

حکومت است خب آن باید الان به ظاهر حکومت

چیز باشد، آن یکی دوّم نمی‌تواند بخوانند.

تلمیذ: آن باطل می‌شود.

استاد: بله. باید شرکت کنند. مگر یک مساله

هست، یک مساله در اینجا هست و آن اینکه اگر چنانچه اصلاً در اصل این نیابت حرف باشد و اینها، آنجا خب مساله...

تلمیذ: در همین، آنها اقامه هم می کنند و در اصل نیابت هم...

استاد: آن وقت به اینها ایراد نمی گیرند؟

تلمیذ: ایراد می گیرند ولی...،

استاد: کار خودشان را می کنند.

تلمیذ: قوی هستند، قوتشان زیاد است، اکثر بازار

اصفهان با اینها هستند.

استاد: همین آقای خادمی و اینها؟

تلمیذ: آقای امامی و اینها هستند.

استاد: یعنی در واقع مخالفین با دیگری.

تلمیذ: از این جهت نمازشان باز اشکال پیدا

می کند یا اینکه نه؟

استاد: نه دیگر اشکال پیدا نمی کند.

تلمیذ: نماز جمعه می خوانند یا نماز ظهر را

می خوانند و سخنرانی می کنند؟

تلمیذ: به این عنوان می خوانند

تلمیذ: فکر نمی‌کنم، نماز ظهر می‌خوانند بعد

سخنرانی است

تلمیذ: اسمش را نماز جمعه گذاشتند

تلمیذ: حالا اسمش را گذاشتند.

تلمیذ: از سابق زمان حاج احمد آقا همین طور

بود. حاج احمد آقا امامی، حتی جمعیت خیابان را

هم می‌گرفت که ایشان سخنرانی می‌کرد بعد هم نماز

می‌خواند.

تلمیذ: این از قبل از انقلاب هم بوده‌ها! این

دوّمی، الان تقریباً شلوغتر از آن یکی می‌شود.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: لذا فتوای ما در صلاة جمعه واجب است

مطلقاً، در هر شرایطی و با هر کیفیتی.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ